



# سینمای دینی دریچه‌ای به آسمان

و اگرچه اثر هنری، مظهر روح هنرمند و بیان هنگامه شهود و حضور اوست، در حالی که مست کأس دهاق و شراب طهور است، اما اهل ظاهر، چون به آن بزم عرفانی راه ندارند، روی به افیون می‌آورند، افیون نیز، عقل و اختیار را می‌گیرد و مستی و خلسه‌ای دروغین در خود دارد؛ پس باید ره توشه‌ای برگرفت و قدم در راهی نو گذارد. چرا که آنچه هست جوابگوی نیازهای فطری بشر نیست. چه باید کرد؟ در این راستا سینمای جهان در چند دهه اخیر با آثاری ناب از سینماگران برجسته، چون تلنگری برناخودآگاه مخاطبانش خود فرو می‌آید و با تلاش جدی به برخورد تفکری - هنری با سینمای کنونی برخاسته، تا اندیشه‌ها را به سوی آنچه باید باشد، سوق دهد.

بررسی این مهم که سینمای اکنون و اکنون سینما، در چه مرحله‌ای از این شناخت قرار دارد، خود بن مایه پرسش‌های بسیاری در عرصه هنر تجربی - معنوی است. و از طرفی مقام معظم رهبری در تبیین اهمیت و لزوم توجه به سینما و رسالت آن می‌فرماید: «انجام کارهای سینمایی و هنرهای نمایشی در سطح اعلاّی آن به لحاظ کیفی و کمی باید مد نظر باشد. فیلم و سینما وسیله‌ای بلیغ و تبیین‌کننده‌ای رسا برای ارائه برترین حقایق عالم یعنی حقیقت دین به شمار می‌رود و برای این منظور دست اندرکاران امور سینمایی باید بر توانایی‌های خود بیفزایند.»<sup>۱</sup> امروزه باورپذیر نمودن اندیشه‌های دینی با مدد جستن از قالب‌های روایی - گفتاری، نوشتاری و تصویری؛ خود از ارزشمندی رویکرد هنر معاصر است. و این امید را که بتوان در عرصه سینمای دینی نیز گامی به فراخور برداشت، حکایت می‌کند.

هنر دینی به ویژه سینما با مددپذیری از سرچشمه اصیل روح می‌تواند پنجره‌ای رو به ابدیت جاوید و بهشت موعود انسان را بگشاید. این گونه است که به فرموده رهبر انقلاب «سینما مال تماشاگر است و شکی نیست که نمی‌تواند خودش را از تماشاچی جدا و منقطع کند؛ اما ضمناً نباید فراموش کرد که نقش هدایتگر هم دارد.»<sup>۲</sup> با وجود این، تفاوت ماهوی سینمای امروز ما با سینمای جهان چیست؟ این نخستین و پیچیده‌ترین سؤالی است که ذهن مخاطب سینمای دینی ما با آن روبرو می‌شود.

یک برداشت ساده‌انگارانه این است که ما هر فیلمی را که داستانی مذهبی و پیامی اخلاقی - دینی داشته باشد، فیلمی دینی دانسته، آن را در زمره آثار سینمای دینی قلمداد کنیم. بررسی اجمالی تاریخ سینما در این عرصه نشان می‌دهد که بخش اعظم تولیدات مشهور سینمای دینی، از آثاری شکل

اشاره

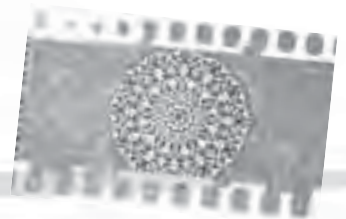
نورالله عطاردی تهرانی

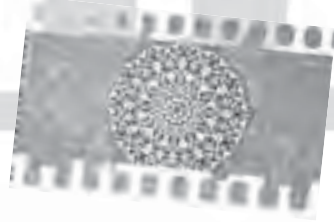
کارخانه بمب‌سازی در هالیوود هر روز بمب‌های جدید فرهنگی می‌سازد. سینمای تمدن غرب، پیش قراول فتح «عقلانیت لیبرال» است و می‌رود تا دل‌ها و جوان‌ها را جذب کند. در مقابل، سینمای تمدن اسلامی ما باید دل‌ها را برای شکل دادن انسان متدین عاقل آماده کند و به وسیله سینما به عمومی کردن «عقلانیت اسلامی» بپردازد و روح توحید و مبارزه با بدی را در جهانیان نهادینه سازد. آنچه در ادامه می‌آید، پاسخی است کوتاه به پرسش دیرینه امکان اسلامی شدن سینما.



زمان، زمانه حرکت و تصویر است؛ تصاویری سحرآمیز که با جادوی خویش، سعی در بیان رمز و رازهای این جهان بیکران دارند. در همین زمانه است که بشر بریده از ابهت و ساز و کار حاکم در عصر ماشینی و رمیده از سلطه روزافزون فن‌آوری و در مانده در تنگنای محدود به دنبال زبانی نو می‌گردد، تا ناگفته‌هایش را با آن باز گوید.

جهان درمانده و گرفتار در غرقابه انحطاط فرهنگی، در پی راهی برای نجات است؛ نجات از رنجی که ارزش‌های انسانی را در خود فرو برده و آرمان‌های والای بشر را در خویش فرو بلعیده است. در این انحطاط، جایگاه‌ها چنان تغییر یافته است که هنر ضرورتاً میل به کمال خواهی و حقیقت‌جویی دارد؛ زیرا هنر نوعی معرفت‌شهودی در حقایق متعالی عالم وجود است که ریشه در زیبایی‌ها دارد و با آن که زیبایی در حد اعلاّی آن از صفات باری تعالی به شمار می‌آید، دستمایه‌ای می‌شود برای بیان فرومایه‌ترین پیام‌های دور از ذات حقیقت





**در همین زمانه است  
که بشر بریده از ایهت و ساز  
و کار حاکم در عصر ماشین  
و رمیده از سلطه روزافزون  
فن آوری و درمانده در تنگنای  
محدود به دنبال زبانی نو  
می گردد، تا ناگفته هایش  
را با آن باز گوید.**

**در سینما تضاد و  
تقابل بین خیر و شر،  
پیروزی نیکی بر بدی، یکی از  
قالب های اصولی و اولیه نمایش  
است که محتوای دینی قصص  
الهی نیز درست بر همین  
شالوده استوار است.**

است. برای مثال در سینما تضاد و تقابل بین خیر و شر، پیروزی نیکی بر بدی، یکی از قالب های اصولی و اولیه نمایش است که محتوای دینی قصص الهی نیز درست بر همین شالوده استوار است. اما نکته در این جاست که قهرمان در نمایش غیر دینی به سبب ویژگی های این دنیایی در قطب خیر قرار می گیرد؛ زیبایی ظاهری دارد، قوی است، عاشق پیشه و رؤیایی با عضلات پر حجم که دشمن را در آنی منهدم و منهزم می سازد و ضد قهرمان نیز باز با ویژگی های دنیوی در صف مقابل قرار می گیرد. ولی در نمایشی که ریشه در بینش و بصیرت الهی دارد، قهرمان و ضد قهرمان بر مبنای دوری و نزدیکی به خدا که در رفتار، گفتار و کردارشان ظاهر می شود، تعریف می شوند. و باز برخلاف هنر غیر دینی، قهرمان به جای پیروزی ظاهری، به رستگاری می رسد. به نظر می رسد تقویت زیربنای تئوریک و اندیشه ای سینمای اسلامی که نیازمند دخالت دانشمندان علوم اسلامی است، حمایت های مالی و ایزاری مسئولان و مهم تر از همه تهذیب نفس و تقوای پیشگی هنرمندان پر ارج این هنر پر تأثیر و تأثر، سه بازوی اصلی ایجاد تحول و دگرگونی شگرف در روند کنونی سینمای غفلت ساز است. و از سه ضلع این مثلث، مورد سوم که آراسته بودن به اخلاق پسندیده اسلامی از جانب هنرمند سینماگر است، مهم تر از دو دیگر می نماید.

#### پی نوشت ها

۱. «و کاساً دهاقاً» (جامی لبریز). سوره نبا، آیه ۳۴، «و سقا هم ربهم شراباً طهوراً»، سوره انسان، آیه ۲۱.
۲. سخنرانی در تاریخ ۳/۱۱/۷۳، روزنامه جمهوری اسلامی.
۳. کتاب هنر، تألیف مقام معظم رهبری، ص ۹۲.

گرفته که در آن ها از «موضوعات دینی»، در جهت «داستان پردازی» استفاده شده و در این بین آن چه بیش از همه رخ می نماید، این است که آثار مذکور به جای آن که «پرورنده شعور دینی در مخاطب خود» باشند، «به کار گیرنده شعور دینی مخاطب» هستند.

از این منظر، هنر این چنینی «شعور جستجوگر در مخاطب» رانمی افزاید و روح جستجوگر او را بر نمی انگیزاند، بلکه او را در تودرتوهای جادویی تصاویر غرق می سازد.

باید پذیرفت که نخستین رویکرد سینمای دینی باید پرداختن به «روایت تصویری دین و باور آن» و «ایمان انسان به عالم غیب» باشد؛ چه این که اساس دین «اعتقاد به عالم غیب» است و این اعتقاد نیز جز از طریق توسل به اصلی ترین سرچشمه هستی، عینیت نمی پذیرد.

آیا سینما با توجه به ویژگی های مرسومش که بر اساس غافل ساختن تماشاگر از دنیای واقع و سرگرم ساختن او با یک دنیای مجازی بنا شده، می تواند در عین غفلت انگیزی، راهنما و مروج حقیقت باشد؟

آیا سینما با علم به مادی بودن آن، می تواند بازگو کننده مفاهیم قدسی و راوی عالم تجرید باشد؟ و سرانجام آیا در دوران غیبت و پیش از فرا رسیدن زمان موعود، می توانیم به «هنر موعود» - هنری که به طور کامل برگرفته از مفاهیم قدسی باشد - دست یابیم؟ برخلاف دیدگاه هر دو گروه، چه آن هایی که از منظر قدرت مذهب کهنه کننده فن آوری به این موضوع می نگرند و چه آن هایی که چشم اندازشان از دیدگاه ناتوانی ابزار است؛ سینما می تواند به طور کامل در اختیار اندیشه، تفکر و احساس معنوی - الهی باشد؛ زیرا ابزاری که از جنس ماده است، هیچ گاه نمی تواند در مصاف با محتوا که از جنس اندیشه است، قرار گیرد و تنافر و منافاتی با آن داشته باشد. ابزار فقط وسیله